

تأثیر اشتغال مادران بر عملکرد رفتاری و آموزشی فرزندان

علی اصغر احمدی *

سیدحسن تقوی **

چکیده

این مقاله به ارائه یافته‌های یک پژوهش در باره اشتغال مادران با سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرزندان آنها می‌پردازد. اطلاعات مورد نیاز از ۲۰۳ دانش‌آموز (دختر و پسر) دوره ابتدایی شهر دامغان گردآوری شده است. پرسش‌نامه رفتار راتر برای سنجش میزان سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان در دو محیط خانه و مدرسه به کار رفته است. فهرست توصیفی شغل و پرسش‌نامه تنش استاینمتر به ترتیب برای سنجش رضایت شغلی و تنش شغلی مادران استفاده شده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد اشتغال مادران در دانش‌آموزان سال‌های چهارم و پنجم ابتدایی باعث سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بیشتر می‌شود. فرزندان مادرانی که در رده‌های شغلی فرهنگی - مدیریتی هستند، بهترین عملکرد تحصیلی را دارند. افزون بر این همبستگی مثبت و معنی‌داری بین رضایت مادران و عملکرد رفتاری و آموزشی فرزندان وجود دارد.

واژگان کلیدی

اشتغال، پیشرفت تحصیلی، رضایت از کار، سازش‌پذیری، فشار روانی کار.

ahmadi@ut.ac.ir

* . استادیار دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

htaghavi@yahoo.com

** . کارشناس ارشد روان‌شناسی دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۰ مهر ماه ۱۳۸۱.

تاریخ پذیرش مقاله: ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۸۲.

مقدمه

اشتغال یک پدیده اجتماعی فراگیر است که امروزه پرداختن به آن جزو ضروریات زندگی در دنیای مدرن است. اگرچه این پژوهش به اشتغال از زاویه روان‌شناختی آن نگریده و تأثیر آن را بر مقوله‌هایی همچون سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی مطالعه نموده ولی از آن جا که این پدیده ماهیت اجتماعی دارد، به هیچ وجه نمی‌توان از بررسی جامعه‌شناختی موضوع چشم پوشید. همگام با تغییرات اجتماعی قرن حاضر که خود ناشی از روند نوگرایی جوامع است سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادهای اجتماعی بافت سنتی خود را از دست داده و به مقتضیات زندگی مدرن تن در داده‌اند. افراد نیز به عنوان عناصر اجتماعی در داخل این سازمان‌ها و در دنیای پویای امروزی ناچارند خود را با این واقعیت اجتماعی سازگار نمایند. بدین ترتیب نهاد خانواده دستخوش تغییر گردیده و نقش‌های والدین نیز متحول شده است. زنان وارد فعالیت‌های اجتماعی بیشتری در مقایسه با گذشته شده‌اند (هافمن^۱، ۱۹۸۹) و در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده ایفای نقش می‌کنند. بازخورد افراد نسبت به نقش‌های جنسیتی دگرگون شده، به طوری که امروز دیگر نه از مادران انتظار می‌رود که صرفاً در خانه بمانند و به امور خانه‌داری و فرزندپروری مشغول شوند و نه به پدران به‌عنوان افرادی که مسئولیت تام و تمام تأمین نیازهای اقتصادی خانواده را بر عهده دارند، نگریده می‌شود. در واقع پدران در مقایسه با گذشته سهم بیشتری در تربیت فرزندان و خانه‌داری و مادران نیز سهم بیشتری در امور اجتماعی و اقتصادی عهده‌دار شده‌اند (بردومی^۲، ۲۰۰۰).

هدف این مقاله بررسی اهمیت و ضرورت اشتغال و مشارکت اجتماعی زنان نیست (ریبنس^۳، ۱۹۹۴)، بلکه پژوهشگر با پذیرفتن واقعیت اشتغال زنان به‌عنوان یک

1 . Hoffman

2 . Burdumy

3 . Ribbens

پدیده اجتماعی به بررسی بخشی از پیامدهای آن بر تربیت کودک می‌پردازد. بدیهی است که تغییر در هر پدیده اجتماعی به دگرگونی‌هایی در سایر پدیده‌های مرتبط می‌انجامد. تغییر نقش زنان در جامعه به تغییراتی در سازمان خانواده منجر می‌شود و از این جا وظیفه روان‌شناسی کودک در ارتباط با تبیین و پیش‌بینی پیامدهای مثبت و منفی تغییر محیط خانواده و در صورت لزوم ارائه راهبردهای مناسب آغاز می‌گردد.

تأثیر اشتغال مادر بر کودک عموماً با متغیرهای فرهنگی - اقتصادی دیگر، نظیر سطح تحصیلات والدین، شغل پدر، درآمد ماهیانه پدر و تعداد کودکان تعامل دارد. اما از آن جا که چنین متغیرهایی در این پژوهش کنترل شده‌اند، بحث حاضر از سویی به پیامدهای عدم حضور مادر در منزل در نتیجه اشتغال و از سوی دیگر به آثار کیفی تعامل مادر و کودک در نتیجه مشکلات محیط کار محدود می‌شود.

چارچوب نظری

فروید^۱ در مراحل اول و دوم تحول روانی کودک بر نقش مادر تأکید نموده است. در مرحله اول که مرحله دهانی^۲ نامیده می‌شود، مادر مهم‌ترین منبع تأمین نیازهای کودک و از این رهگذر هموارکننده تحول وی است. در مرحله دوم یا مرحله مقعدی^۳ مادر به‌عنوان موضوع محبوب کودک در تعارض با میل کودک به ایفای کنترل بر محیط اطرافش قرار می‌گیرد. در هر دو مرحله هم افراط و هم تفریط در محبت نسبت به کودک موجب عدم تحول بهنجار وی می‌گردد (منصور و دادستان، ۱۳۶۹).

با توجه به این نظریه از طرفی حضور مادر برای تحول کودک ضروری است و از طرف دیگر کیفیت رابطه مادر و کودک است که در درجه نخست اهمیت قرار

1 . Freud

2 . Oral

3 . Anal

می‌گیرد. بنابراین اشتغال مادر مشروط بر این که به نیازهای جسمی و روانی کودک رسیدگی شود، مانعی برای تحول کودک محسوب نمی‌شود.

نظریه پردازان پس از فروید مطالعه روابط مادر و کودک را با روش عینی‌تری دنبال کرده‌اند. اسپیتز^۱ تأثیر رابطه کودک را با مادر بر تحول وی در سال اول زندگی مورد بررسی قرار داده است. براساس نظریه وی کودک در سال اول زندگی به تدریج از عدم شناخت نسبت به محیط خارجی و منبع دریافت‌های گوناگون حسی خود، به یک ادراک سازمان‌یافته از مادر دست می‌یابد (منصور و دادستان، ۱۳۶۹).

از دیدگاه این پژوهشگر، مرحله تشکیل موضوع عشق (مادر) به‌عنوان یک موضوع منسجم خارجی که عواطف کودک بر آن مستقر است، یک مرحله بحرانی است. فقدان نسبی یا کامل مادر در این دوره می‌تواند درجات گوناگونی از اضطراب، افسردگی و عدم آمادگی در برابر مشکلات بعدی زندگی را در پی داشته باشد (دادستان، ۱۳۷۶). شاید بتوان گفت بر مبنای این نظریه حضور مادر در زمان خاصی از تحول که بین سنین ۶ تا ۱۸ ماهگی است (دادستان، ۱۳۷۶) برای تحول بهنجار کودک ضرورت بیشتری دارد. بالبی^۲ دلبستگی کودک به مادر را یک پدیده نخستین می‌داند که از نیاز دیگری سرچشمه نگرفته است. از دیدگاه این پژوهشگر نیاز دلبستگی متحول می‌گردد و از تماس‌های مستقیم مانند در آغوش گرفتن به اشکال رمزی تحول یافته و از لحاظ زمان و مکان گسترده‌تر می‌شود (مانند نوشتن نامه) (منصور و دادستان، ۱۳۶۹). بدین ترتیب از نظر این دیدگاه نیز گرچه در آغاز کمیت رابطه اهمیت دارد، به تدریج این اهمیت به یک ضرورت کیفی تبدیل می‌شود.

ماهلر^۳ نظریه‌پردازی است که فرایند استقلال تدریجی کودک از مادر را به دقت بررسی کرده است. او با استفاده از روشی دقیق و پیچیده به بررسی روابط متقابل کودک و مادر در سه سال اول زندگی پرداخته است (دادستان، ۱۳۷۸). و با استفاده از

1 . Spitz

2 . Bowlby

3 . Mahler

مفهوم فرایند جدایی - تفرد به ترسیم تحول کودک در این سه سال می‌پردازد که از یک مرحله درخودماندگی^۱ آغاز می‌شود و پس از گذشتن از مرحله مبتنی بر همزیستی به نوعی استقلال و هویت فردی می‌انجامد. این تحول بر مبنای مبادلات کودک با مادر صورت می‌پذیرد و تحول کنش‌های مستقل مانند حافظه، ادراک، ظرفیت‌های شناختی و جز آن را امکان‌پذیر می‌سازد (دادستان، ۱۳۷۸). بنابراین حضور کیفی مادر تأکید ماهر است.

هورنای^۲ نیاز به ایمنی را جزو اساسی‌ترین نیازها می‌داند. به اعتقاد وی امنیت کودک از برخورد والدین با او تأثیر می‌پذیرد و عمده‌ترین شیوه تضعیف امنیت، نشان‌دادن گرمی و محبت به کودک است (شولتز^۳، ۱۳۷۷). بنابراین آنچه در رابطه مادر شاغل و فرزندش اهمیت دارد خلق و خوی وی است که می‌تواند متأثر از وضعیت محل کار وی باشد.

این پدیده را می‌توان با استفاده از مفهوم «جابه‌جایی»^۴ در نظام فروید نیز توضیح داد. جابه‌جایی یک مکانیزم دفاعی است که در آن یک برانگیختگی پرخاشگرانه به جای یک فرد قدرتمند و خطرناک نسبت بر یک فرد ضعیف اعمال می‌شود (کرسینی^۵، ۱۹۹۹). بنابراین ممکن است مادر ناخواسته مشکلات محیط کاری خود را به رابطه‌اش با کودک منتقل کند و موجب ناامنی و آشفتگی کودک شود.

سبب‌شناسی اشتغال مادران

یافته‌های تحقیقاتی حاکی از آن است که اکثر زنان شاغل در وهله اول به جهت نیاز خانواده به پول و در درجه دوم، به منظور رسیدن به خودشکوفایی کار

1 . Autism

2 . Horney

3 . Schultz

4 . Displacement

5 . Corssini

می‌کنند. در شرایط اقتصادی کنونی با کاهش درآمدهای واقعی، خانواده‌ها دریافته‌اند که کارکردن زن و مرد هر دو به منظور تأمین نیازهای خانواده در حدی که پیش از این به وسیله یک نان‌آور به دست می‌آمد، اساسی است و حتی بسیاری از خانواده‌ها به منظور حفظ خود از غلتیدن در ورطه فقر این امر را ضروری و حیاتی می‌دانند. اکثر زنان مجرد، مطلقه و مادران بیوه برای اجتناب از فقر، خود را ملزم به کار کردن می‌بینند. در هر صورت بیشتر زنان حتی اگر خانواده به پول نیز نیاز نداشته باشد حاضر به رها کردن شغل خود نیستند. در یک نظرسنجی، ۵۶ درصد از زنانی که تمام وقت خود را در خانه می‌گذرانند اظهار داشته‌اند که اگر می‌توانستند، همه چیز را دوباره از نو شروع می‌کردند و برای خود شغلی فراهم می‌نمودند (گلد، ۱۹۷۸).

تنها ۲۱ درصد از مادران شاغل گفته‌اند که در صورت نیاز برای بودن با کودکانشان در خانه حاضرند از کار فعلی خود دست بکشند. گرچه زنان دارای حرفه تخصصی گروه کوچکی را از کل زنان تشکیل می‌دهند، اما همین اقلیت هستند که به برابری اجتماعی و سیاسی زنان شاغل ارزش خاصی بخشیده‌اند و البته صحنه گذاشتن این زنان بر اشتغال مادران با جایگاه اجتماعی آنها منطبق و هماهنگ است.

مطالعات متعددی که در مورد مادران تازه فارغ شده و دارای نوزاد شیرخوار انجام شده نشان می‌دهد حتی در بین خانواده‌هایی که مشکلات اقتصادی دارند، سرعت برگشت به کار مادران پس از زایمان، به وضعیت شغلی زنان پیش از زایمان و بازخوردهای مثبت آنان درباره اشتغال خویش بستگی دارد. بدون در نظر گرفتن موقعیت اقتصادی خانواده، مادرانی که در دوره نوزادی فرزندانشان شاغل نیستند، احتمالاً در دوره پیش از زایمان نیز به کاری اشتغال نداشته‌اند. به نظر می‌رسد که این دسته از زنان صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی خانواده خود، در خصوص اشتغال مادران بیشتر دارای بازخوردهای منفی باشند. در مورد اکثریت قریب به اتفاق مادران آنچه بیش از هر عامل دیگری اهمیت دارد بازخورد آنان نسبت به کار است. بنابراین نیاز اقتصادی ممکن است اکثر زنان را تشویق به مشارکت در بازار کار نماید، اما این

سایر عوامل هستند که آنان را وا می‌دارند تا بعد از بچه‌دار شدن، مجدداً به کار خود بازگشته و به شغل خود ادامه دهند (گلاور^۱، ۲۰۰۰).

نظر مردان نسبت به اشتغال همسرانشان

مادران نیز همانند دیگر افراد از نظر اهداف شغلی، انتظارات، نقش‌های جنسیتی و میزان حمایت همسرانشان از اشتغال آنها با یکدیگر تفاوت دارند. بازنگری‌های متعددی که در تحقیقات مربوط به اشتغال مادران صورت گرفته نشان می‌دهد این عوامل میانجی، در مسیر هرگونه تأثیری که اشتغال مادران بر روابط خانوادگی می‌گذارد، اثر قطعی دارد. حمایت همسر از اشتغال زن کلید موفقیت خانواده‌هایی است که زن و مرد هر دو شاغل هستند. البته اشتغال مادر به خودی خود ممکن است عامل خشنودی در روابط زناشویی نباشد بلکه این قانون اشتراک شوهران در کارکردن با زنان است که می‌تواند ایجادکننده چنین اثراتی باشد.

مادرانی که به خوبی از حمایت همسران خود برخوردارند احساس مثبتی درباره همسر و زندگی خود دارند. از نقطه نظر مادران، کیفیت نقش‌ها بیش از تعداد نقش و یا میزان تنش‌زا بودن ظاهری آنها اهمیت دارد (کار، ۱۳۷۳).

حقوق‌شناسی و رضایت‌خاطر شوهران از شاغل بودن همسران به میزان مشارکت آنان بر امور خانواده و ادراکات آنها از حیات شغلی و خانوادگی بستگی دارد. لویس هافمن دریافت که مردان را می‌توان در خانواده‌هایی که زن و مرد شاغل بوده و صاحب فرزند نیز می‌باشند، البته به درجه‌ای که در کارهای خانه و مسؤولیت‌های مراقبت از کودک سهم هستند، با عنوان سنتگرا، مشارکت‌جو و سهم در نقش طبقه‌بندی کرد (هافمن، ۱۹۸۹).

رابطه اشتغال مادران و تحول کودک

در تجربه مادری و مراقبت از کودک متغیرهای متعدد و پیوستاری از تجربیات وجود دارد. در یک سوی این پیوستار نهایت مطلوبیت مادری است که به مراقبت از فرزند می‌پردازد و در سوی دیگر محرومیت کامل از داشتن مادر. اما واقعیت اغلب بین این دو انتها است. مادرانی دیده می‌شوند که به علت درگیری زیاد با مسؤولیت‌های خود، تعداد زیاد فرزندان، الگوهای کودکی خودشان، اشتغال تمام‌وقت در خارج از منزل و دیگر مشکلات خانوادگی از انجام مطلوب فرزندپروری و تربیت فرزندان غافل می‌شوند (کارمل^۱، ۱۹۸۴).

نگرانی از وضع احتمالی نامساعد فرزندان مادرانی که شاغل هستند به بازنگری وسیع پژوهشی در سال ۱۹۸۲ به وسیله آکادمی علوم امریکا منجر شد. تعدادی از دانشمندان مشهور علوم اجتماعی همه شواهد و مباحثی را که حاکی از عدم اثرگذاری پایدار اشتغال مادران بر تحول کودک بود را مورد بازنگری قرار دادند. نتایج این بررسی نشان داد اشتغال مادران نمی‌تواند اثرات یکسانی، به‌عنوان مجموعه‌ای واحد، بر کودکان داشته باشد. زیرا مادران به دلایل گوناگونی کار می‌کنند. همچنین برخی از مادران هنگامی که کودکان آنها در سطوح گوناگون تحول هستند، آغاز به کار کرده یا این‌که کار را ترک می‌کنند. وانگهی اشتغال آنها در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی‌ای متفاوتی صورت می‌گیرد که در برخی موارد این نقش‌های چندگانه مورد حمایت است و در موارد دیگر از اشتغال مادران حمایت نمی‌شود.

لویس هافمن به بازنگری پژوهش‌های پنجاه ساله مربوط به اشتغال مادران پرداخت (هافمن، ۱۹۸۴). اکثر این پژوهش‌ها بر مبنای این فرضیه قرار داشتند که اشتغال مادران بر رشد کودک اثرات منفی دارد. ارزیابی **هافمن** نشان داد که دختران مادران شاغل در مقایسه با دختران مادران غیرشاغل، اعتماد به نفس بیشتر، نمرات درسی بهتر و آینده شغلی روشن‌تری دارند.

بدیهی است همان‌گونه که اکثر پسران دارای الگوی نقش مربوط به شایستگی پدران شاغل خود هستند، دختران مادران شاغل نیز چنین الگویی از پیشرفت را دارند. همچنین این پژوهشگر متذکر گردید که تعداد اندکی از محققین به این نکته اشاره کرده‌اند که اشتغال مادر چگونه می‌تواند از رهگذر افزایش درآمد خانواده موجب عزت‌نفس بالاتر مادر، تمایز اندک بین نقش‌های زن و مرد و ایجاد یک الگوی نقش مثبت به سود پسران و دخترانشان در زندگی آینده آنها باشد. نتایج تحقیقات نشان می‌دهد در بین خانواده‌هایی که کودک پیش‌دبستانی دارند، از نظر وقتی که پدران صرف مراقبت از کودک یا کارهای مربوط به منزل می‌کنند، میان خانواده‌هایی که در آن زن و شوهر هر دو شاغل هستند با خانواده‌هایی که فقط مرد شاغل است، اختلاف معنی‌داری وجود ندارد. در واقع مادران شاغل نیز ساعات کار مربوط به وظایف خانه‌داریشان را کاهش می‌دهند، ولی از مراقبت از کودک نمی‌کاهند، از این رو هنگامی که پدر و مادر کودک پیش‌دبستانی شاغلند، هر دو تقریباً به اندازه خانواده‌هایی که در آنها تنها پدر شاغل است، وقت صرف تعامل مستقیم با فرزندشان می‌کنند. براساس یافته‌های تحقیقات بین خانواده‌های دارای کودکان پیش‌دبستانی که زن و مرد هر دو شاغلند در مقایسه با خانواده‌هایی که، تنها یک نفر از آنها شاغل است، بیشترین تفاوت، در توزیع زمان صرف شده با کودکان در طول هفته در مقایسه با زمان صرف شده با آنها در تعطیلات آخر هفته است (ریبنس، ۱۹۹۴).

با یک دید کلی، رشد و تحول اجتماعی فرزندان ضرورتاً تحت تأثیر انتخاب‌های خانوادگی قرار نمی‌گیرد. اما انتخاب‌های خانواده‌ها (شاغل بودن مادر، سپردن کودک به مراکز نگهداری از کودک، زندگی مشترک با پدر بزرگ و مادر بزرگ و...) در تعامل با متغیرهای دیگر جامعه‌شناختی تأثیرات خود را بر فرایند تحول اجتماعی فرزندان می‌گذارد.

روانشناسان بیشتر علاقه‌مندند که مطالعات و پژوهش‌های خود را بر چگونگی روابط مادر - فرزندی و تأثیری که شغل مادر بر زندگی خانوادگی

می‌گذارد، متمرکز کنند. هافمن با مروری بر تاریخچه این زمینه پژوهشی دریافت که مادران شاغل در مقایسه با مادران خانه‌دار، وقت کمتری را به مراقبت از کودکان خود و بچه‌داری اختصاص می‌دهند. مدت زمانی که مادران شاغل فارغ‌التحصیل از دانشگاه به مراقبت از فرزندانشان اختصاص می‌دهند حدود یک سوم مدت زمانی است که یک مادر خانه‌دار صرف این کار می‌کند. همچنین مادران شاغل وقت کمتری را به تماشای تلویزیون می‌گذرانند، یا می‌خواهیدند (هافمن، ۱۹۸۹).

در یک جمع‌بندی از تمام نظریه‌های بیان شده و پژوهش‌های پیشین می‌توان مطرح نمود که اغلب نظریه‌های روان‌شناختی به تأثیر فقدان کمی یا کیفی مادر بر تحول کودک پرداخته‌اند. در این پژوهش بخشی از چگونگی رابطه مادر و کودک و مسائلی که گاهی به دنبال اشتغال مادر پدید می‌آید در قالب فرضیه‌های عنوان‌شده مورد بررسی قرار می‌گیرد که در دو گروه کلی طبقه‌بندی شده‌اند:

۱. دانش‌آموزانی که مادر شاغل دارند نسبت به دانش‌آموزانی که مادر غیرشاغل دارند سازگاری اجتماعی کمتری دارند.
 ۲. تأثیر اشتغال مادران بر سازگاری اجتماعی فرزندان بسته به جنس آنها متفاوت است.
 ۳. بین اشتغال مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان رابطه وجود دارد.
 ۴. تأثیر اشتغال مادران بر پیشرفت تحصیلی فرزندان بسته به جنس آنها متفاوت است. در این چهار فرضیه بررسی کمی حضور و یا فقدان مادر در محیط خانه مدنظر است. در فرضیه‌های زیر هدف مطالعه اثرات کیفی اشتغال مادر بر فرزندان می‌باشد.
 ۱. بین رضایت شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان همبستگی مثبت وجود دارد.
 ۲. بین رضایت شغلی مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان همبستگی مثبت وجود دارد.
 ۳. بین تنش شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان همبستگی منفی وجود دارد.
 ۴. بین تنش شغلی مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان همبستگی منفی وجود دارد.
- لازم به توضیح است که چهار فرضیه اخیر، فقط درباره فرزندان مادران شاغل مطالعه شده است و گروه کنترل کنار گذاشته شده است.

روش پژوهش

این بررسی از نوع پژوهش‌های غیرآزمایشی نوع علی-مقایسه‌ای (پس‌رویدادی) می‌باشد که با هدف بررسی پیامدهای اشتغال، رضایت شغلی و تنش شغلی مادران در رابطه با سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرزندان آنها در دوره سنی ۷ تا ۱۱ سال صورت گرفته است.

جامعه آماری پژوهش شامل ۶۱۹۷ نفر از دانش‌آموزان دوره ابتدایی شهر دامغان در سال تحصیلی ۸۱-۱۳۸۰ است. براساس گزارش‌های مرکز آمار ایران ۱۹۰۳۸۸ نفر از جمعیت استان سمنان را زنان تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۱۴۳۸۴۱ نفر (۸ درصد) شاغل هستند و بیش از ۶۲ درصد از زنان شاغل در بخش خدمات مشغول به فعالیت هستند.

نمونه آماری پژوهش حاضر شامل ۲۸۰ نفر از دانش‌آموزان مقطع ابتدایی شهرستان دامغان می‌باشد که به روش تصادفی ساده انتخاب شده‌اند که پس از اعمال متغیرهای کنترل به چهار گروه تقسیم شدند:

گروه یک: دانش‌آموزان پسری که مادرانشان شاغل بودند.

گروه دوم: دانش‌آموزان دختری که مادرانشان شاغل بودند.

گروه سه: دانش‌آموزان پسری که مادرانشان خانه‌دار بودند.

گروه چهار: دانش‌آموزان دختری که مادرانشان خانه‌دار بودند.

اطلاعات مورد نیاز از طریق سه پرسش‌نامه که قبلاً به وسیله پژوهشگران دیگری در ایران مورد استفاده قرار گرفته بودند جمع‌آوری شده است.

پرسش‌نامه رفتار راتر^۱: این فرم ثبت مشاهدات رفتاری در سال ۱۹۶۷ به وسیله راتر به منظور تهیه ابزاری قابل اعتماد و معتبر در زمینه بررسی مشکلات رفتار و ناسازگاری کودکان ساخته شد. این پرسش‌نامه دو فرم A و B به وسیله پدر و مادر و فرم B به وسیله آموزگاران در مورد کودک تکمیل می‌شود. (رومزپور، ۱۳۷۴).

روایی^۱ و اعتبار^۲ فرم مربوط به والدین با استفاده از روش بازآزمایی ۰/۹۲ گزارش شد. (کرمی، ۱۳۷۲ به نقل از: رومزپور، ۱۳۷۴). اعتبار فرم مربوط به آموزگاران را فروع‌الدین عدل با به کار بردن روش بازآزمایی ۰/۸۵ گزارش کرده که در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار می‌باشد (عدل، ۱۳۷۲ به نقل از: رومزپور، ۱۳۷۴).

فهرست توصیفی شغل^۳: اسمیت^۴، کندال^۵ و هیولین^۶ در سال ۱۹۶۹ این پرسش‌نامه را تدوین کردند. و یکی از دقیق‌ترین ابزارهای اندازه‌گیری رضایت شغلی است. این آزمون رضایت شغلی را در پنج خرده‌مقیاس می‌سنجد: ماهیت کار، سرپرست، حقوق، ترفیعات و همکاران. روایی و اعتبار این آزمون در مطالعه عطار (۱۳۷۴) به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۸۶ گزارش شده است.

پرسش‌نامه تنش شغلی استاینمتز^۷: این پرسش‌نامه به وسیله استاینمتز در سال ۱۹۷۷ تهیه شده و به بررسی تنش فرد در رابطه با ماهیت کار، همکاران و سرپرستان می‌پردازد. روایی و اعتبار این آزمون در مطالعه علیا (۱۳۷۹) به ترتیب ۰/۷۷ و ۰/۸۴ گزارش شده است.

یافته‌های پژوهش

در این جا به ارائه مهم‌ترین یافته‌های پژوهش به ترتیب فرضیات مطرح شده می‌پردازیم.

-
- 1 . Validity
 - 2 . Reliability
 - 3 . Job Descriptive Index (JDI)
 - 4 . Smith
 - 5 . Kendall
 - 6 . Hiulin
 - 7 . Staynmetz

۱. دانش‌آموزانی که مادر شاغل دارند نسبت به دانش‌آموزانی که مادر غیرشاغل دارند سازگاری اجتماعی کمتری دارند.
۲. تأثیر اشتغال مادران بر سازگاری اجتماعی فرزندان بسته به جنس آنها متفاوت است. از آن جا که در این پژوهش سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان در دو بعد مورد بررسی قرار گرفته است (سازگاری اجتماعی از نظر والدین، سازگاری اجتماعی از نظر معلمان)، برای بررسی اثر اشتغال مادر بر سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان با توجه به جنس آنها از تحلیل واریانس چندمتغیری دوراهه^۱ استفاده شد.

جدول شماره ۱. تحلیل واریانس چندمتغیری تأثیر اشتغال مادران و جنس فرزندان بر سازگاری اجتماعی آنها (از نظر والدین و معلمان)

منبع واریانس	شاخص	ارزش	F	درجه آزادی اثر	درجه آزادی خطا	P
اشتغال مادر	اثر پیلای ^۱	۰/۲۱۷	۲۷/۱۸	۲	۱۹۶	۰/۰۰۰
	لانداي ويلكز ^۲	۰/۷۸۳	۲۷/۱۸	۲	۱۹۶	۰/۰۰۰
	اثر هتلینگ ^۳	۰/۲۷۷	۲۷/۱۸	۲	۱۹۶	۰/۰۰۰
	بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۲۷۷	۲۷/۱۸	۲	۱۹۶	۰/۰۰۰
جنس فرزند	اثر پیلای	۰/۰۱۳	۱/۳۴	۲	۱۹۶	۰/۲۶۴
	لانداي ويلكز	۰/۹۸۷	۱/۳۴	۲	۱۹۶	۰/۲۶۴
	اثر هتلینگ	۰/۰۱۴	۱/۳۴	۲	۱۹۶	۰/۲۶۴
	بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۱۴	۱/۳۴	۲	۱۹۶	۰/۲۶۴
اشتغال مادر x جنس فرزند	اثر پیلای	۰/۰۱۱	۱/۰۸	۲	۱۹۶	۰/۳۳۹
	لانداي ويلكز	۰/۹۸۹	۱/۰۸	۲	۱۹۶	۰/۳۳۹
	اثر هتلینگ	۰/۰۱۱	۱/۰۸	۲	۱۹۶	۰/۳۳۹
	بزرگ‌ترین ریشه روی	۰/۰۱۱	۱/۰۸	۲	۱۹۶	۰/۳۳۹

1 . Analysis of Variance (ANOVA)

2 . Pillai's Trace

3 . Wilk's Lanbda

4 . Hotelling Trace

مشاهده می‌شود که تمام آزمون‌های چندمتغیری برای اثر اشتغال مادر در سطح ۰/۰۰۱، معنادار است. یعنی بدون در نظر گرفتن سایر متغیرها، دانش‌آموزانی که مادر شاغل دارند، سازگاری اجتماعی کمتری در مجموع از خود نشان می‌دهند در حالی که تفاوتی از این نظر میان دختران و پسران (متغیر جنس) وجود ندارد.

جدول شماره ۲. تحلیل واریانس چندمتغیری تأثیر اشتغال مادران و جنس فرزندان بر پیشرفت تحصیلی آنها (از نظر والدین و معلمان)

منبع واریانس	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	P
اشتغال مادر	۲۷/۵۰۸	۱	۲۷/۵۰۸	۱۹/۱۹۶	۰/۰۰۰
جنس فرزند	۱۹/۱۴۳	۱	۱۹/۱۴۳	۱۳/۳۵۹	۰/۰۰۰
اشتغال مادر × جنس فرزند	۴/۲۱۴	۱	۴/۲۱۴	۲/۹۴۱	۰/۰۸۸
خطا	۲۸۵/۱۶	۱۹۹	۱/۴۳	-	-
کل	۳۳۳/۰۳۳	۲۰۲	-	-	-

بررسی رابطه میان اشتغال مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان و نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد اثر اصلی اشتغال مادر بر پیشرفت تحصیلی فرزندان معنادار است ($P \leq 0.001$). به طوری که می‌توان گفت بین پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزانی که مادران خانه‌دار دارند با آنهایی که مادران شاغل دارند تفاوت معناداری وجود دارد. علاوه بر این اثر اصلی جنس فرزند نیز معنادار است ($P \leq 0.001$). یعنی بین دو گروه جنسی از نظر پیشرفت تحصیلی تفاوت معناداری وجود دارد. اما اثر تعاملی جنس فرزند و اشتغال مادر معنادار نیست ($P < 0.05$). معنادار شدن اثر اصلی جنس فرزند نشان‌دهنده ضرورت وارد کردن متغیر جنس به عنوان متغیر تعدیل‌کننده است.

از روش همبستگی برای آزمون فرضیه‌های بعدی استفاده شده است. یافته‌های به دست آمده در جدول شماره ۳ و ضرایب همبستگی معنادار با علامت ستاره مشخص شده‌اند.

جدول شماره ۳. ضریب همبستگی بین متغیرهای پژوهش

تعداد فرزندان	رتبه تولد	سن دانش‌آموز	درآمد	سازگاری اجتماعی (فرم B)	سازگاری اجتماعی (فرم A)	رضایت شغلی	تنش شغلی	پیشرفت تحصیلی	
-۰/۰۹	-۰/۰۵	**۰/۳۵	**۰/۲۴۷	۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۱۵	**۰/۴۲	۱	پیشرفت تحصیلی
۰/۰۸۱	۰/۱۴	۰/۲۷	-۰/۲۴	۰/۰۴۰	۰/۰۵۵	-۰/۱۴	۱	۰/۴۲	تنش شغلی
-۰/۰۶	۰/۰۵	-۰/۱۳	*۰/۲۵	*۰/۱۹	**۰/۳۳	۱	-۰/۱۴	۰/۱۵	رضایت شغلی
۰/۰۹	۰/۰۳	۰/۱۲	۰/۱۸	**۰/۶۰	۱	**۰/۳۳	۰/۰۵	۰/۰۴	سازگاری اجتماعی (فرم A)
۰/۱	۰/۰۶	۰/۰۸	-۰/۰۶	۱	**۰/۶۰	*۰/۱۹	۰/۰۴	۰/۰۳	سازگاری اجتماعی (فرم B)
-۰/۰۸	-۰/۱۴	-۰/۱۱	۱	-۰/۰۶	۰/۰۱۸	۰/۲۵	-۰/۲۴	۰/۲۴	درآمد
۰/۱۵	۰/۰۸	۱	-۰/۱۱	۰/۰۸	۰/۰۱۲	-۰/۱۳	۰/۲۷	-۰/۳۵	سن دانش‌آموز
۰/۶۷	۱	۰/۰۸	-۰/۱۴	۰/۰۶	۰/۰۳	۰/۰۵	۰/۱۴	-۰/۰۵	رتبه تولد
۱	۰/۶۷	۰/۱۵	-۰/۰۸	۰/۱	۰/۰۹	-۰/۰۶	۰/۰۸۱	-۰/۰۹	تعداد فرزندان

** = $P \leq 0.001$

* = $P \leq 0.05$

مهم‌ترین نتایج به دست آمده گویای این است که بین رضایت شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان همبستگی مثبت وجود دارد و متقابلاً بین تنش شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان همبستگی معناداری یافت نشده است.

ضریب همبستگی رضایت شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان را $(r=+0/33)$ نشان می‌دهد که در سطح $\alpha=0/01$ معنادار است.*

ضریب همبستگی به دست آمده بین دو متغیر تنش شغلی مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان $(r=0/45)$ معنادار است. بدین ترتیب رابطه منفی بین تنش شغلی مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان تأیید می‌شود، در حالی که با سازگاری اجتماعی فرزندان رابطه معناداری یافت نشده است.

در بررسی عمیق‌تر رابطه میان اشتغال مادران و سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرزندان به تفکیک سنین و در واقع سال‌های تحصیلی، یافته‌های تحقیق حاکی از اثر مثبت اشتغال، در سنین بالاتر کودکان است. به طوری که دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم که مادران شاغل دارند سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بیشتری از خود نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری

از یافته‌های پژوهش و بررسی سوابق پژوهشی در زمینه تأثیر اشتغال مادران بر سازگاری اجتماعی فرزندان و پیشرفت تحصیلی آنان می‌توان نتیجه گرفت که اشتغال مادران زمانی که با سایر متغیرهای اجتماعی - اقتصادی نظیر جنس، سن، طبقه نوع شغل مادر (خدماتی، فرهنگی و کارمندی) و میزان رضایت و یا تنش شغلی همراه می‌شود، پیامدهای متفاوتی ایجاد می‌کند.

در این پژوهش اشتغال مادران بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرزندان اثرات یکسانی بر دو جنس داشته است در حالی که پژوهش هافمن (۱۹۸۹)

* . ضریب همبستگی به دست آمده برای این دو متغیر $(-0/33)$ می‌باشد که از نظر آماری، همبستگی منفی تعریف می‌گردد ولی به لحاظ مفهومی این ضریب به دست آمده همبستگی مثبت می‌باشد چرا که شیوه نمره‌گذاری دو آزمون رضایت شغلی و سازگاری اجتماعی متفاوت است. بدین ترتیب که نمرات بالا در آزمون رضایت شغلی، حاکی از رضایت شغلی بیشتر است در حالی که در آزمون سازگاری اجتماعی، نمرات بالا نشانگر سازگاری اجتماعی ضعیف‌تر است.

نشان می‌دهد دختران بیش از پسران از اشتغال مادرانشان نفع می‌برند. دختران مادران شاغل نسبت به دختران مادران خانه‌دار از خودبسندگی اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بهتری برخوردارند و تمایل بیشتری به اشتغال نشان می‌دهند. تفاوت اثرات اشتغال مادران بر پسران و دختران را این‌گونه می‌توان تبیین کرد که فقدان تحریک فکری‌ای که از اشتغال مادر ناشی می‌شود، ممکن است اثر یکسانی هم بر دختران و پسران داشته باشد، اما در مورد دختران این کمبود با مزایای دیگری مانند برخورداری از خودبسندگی بیشتر و داشتن مادری موفق و لایق به عنوان الگو جبران شود.

مطالعات و پژوهش‌هایی که به بررسی اثر اشتغال مادر بر فرزندان در سنین خردسالی و قبل از دبستان پرداخته‌اند، بیشتر پیامدهای منفی را بر فرزندان گزارش کرده‌اند و در پژوهش‌هایی که سنین جوانی و نوجوانی را مطالعه نموده‌اند، اثرات مثبت و مطلوب اشتغال مادران را بر فرزندان آنها گزارش نموده‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر به تفکیک سال‌های تحصیلی دانش‌آموزان دوره ابتدایی نشان می‌دهد اشتغال مادر برای کودکانی که در سال‌های بالاتر تحصیل (پایه‌های چهارم و پنجم) هستند باعث سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی بیشتری شده است.

با توجه به این‌که پژوهش حاضر عمدتاً بر زنان شاغل طبقه متوسط جامعه و فرزندان آنها متمرکز گردیده، بررسی بیشتر رابطه طبقه اجتماعی - اقتصادی مادران و عملکرد رفتاری و آموزشی فرزندان ضرورتی نداشته است. اما طبقه اقتصادی - اجتماعی از متغیرهای مهمی است که در تعامل با اشتغال مادران مورد مطالعه قرار گرفته است. یافته‌ها تأکید دارند که در طبقات بالای اقتصادی - اجتماعی زنان شاغل از اعتماد به نفس، استقلال فکری و خودبسندگی بیشتری برخوردار هستند که این عوامل می‌تواند در تعیین سازگاری فرزندان آنها بسیار مطلوب باشد. در این پژوهش زنان شاغل در طبقه متوسط جامعه در نظر گرفته شده‌اند.

تأثیر نوع شغل مادر بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرزندان به خوبی نشان می‌دهد در دانش‌آموزانی که مادران آنها در مشاغل رده پایین (خدماتی) مشغول فعالیت بودند کمترین سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی مشاهده شد و

مادرانی که در مشاغل رده بالا (فرهنگی - مدیریتی) بودند فرزندانشان بهترین عملکرد تحصیلی و رفتاری را در خانه و مدرسه از خود نشان داده‌اند. علاوه بر این بیشترین رضایت شغلی در زنانی که در مشاغل رده بالا فعالیت می‌کردند وجود داشت. بین رضایت مادران از شغل خویش و عملکرد آموزشی و رفتاری فرزندان آنها همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد. بدین ترتیب که اشتغال مادران اگر همراه با رضایت خاطر آنها از انجام شغل باشد می‌تواند اثرات مثبت و مطلوبی را بر فرزندان به جای گذارد.

در مقابل تنش شغلی مادران بر اساس یافته‌های پژوهش اثر نامطلوبی بر دانش‌آموزان دارد. هرچه مادر در محیط کار تنش کمتری را تجربه کند بهتر می‌تواند وظایف خویش را در خانه انجام دهد. در این پژوهش تنش شغلی همبستگی منفی و معناداری با سازگاری اجتماعی فرزندان و پیشرفت تحصیلی آنها دارد، ولی رابطه تنش شغلی با سازگاری اجتماعی فرزندان از نظر آماری معنادار نمی‌باشد.

منابع

- احمدی، عبدالجواد (۱۳۶۹)، «بررسی میزان شیوع اختلالات رفتاری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی هاشمیان، دانشگاه تربیت مدرس.
- تقوی، سیدحسن (۱۳۸۱)، «بررسی تأثیر اشتغال مادران بر سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ابتدایی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی علی‌اصغر احمدی، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- دادستان، پریرخ (۱۳۷۶)، *روان‌شناسی مرفی*، جلد ۱، انتشارات سمت، تهران.
- دادستان، پریرخ (۱۳۷۸)، *روان‌شناسی مرفی*، جلد ۲، انتشارات سمت، تهران.
- رومزپور، زرین‌محمد (۱۳۷۴)، «بررسی میزان اعتبار و روایی آزمون مایکل راتر و تعیین میزان شیوع اختلالات سلوکی و هیجانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی م. براهنی، انیستیتو روان‌پزشکی تهران.
- شولتز، دوان (۱۳۷۷)، *نظریه‌های شخصیت*، یحیی سیدمحمدی، بی‌جا، بی‌نا.
- عطار، حمید (۱۳۷۴)، «بررسی رابطه تنش با رضایت شغلی و سلامت روانی کارکنان یک مجتمع صنعتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، انیستیتو روان‌پزشکی تهران.
- علیا، روح‌الله (۱۳۷۹)، «بررسی رابطه تنش شغلی با سلامت روانی و رضایت شغلی کارمندان اداره کل مالیات‌های غرب تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی زمانی، دانشگاه تهران، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۳)، *زنان در بازار کار ایران؛ به انضمام تئوری‌های نابرابری جنسیتی*، تهران، انتشارات روشنگران.
- ماسن، پاول و دیگران (۱۳۷۰)، *رشد و شخصیت کودک*، م. یاسایی، نشر مرکز، تهران.
- مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران (۱۳۷۸)، چکیده پایان‌نامه‌های ایران، فصلنامه شماره ۴، دوره ۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵)، *سرشماری نفوس و مسکن، استان سمنان*.

- منصور، محمود و پریرخ دادستان (۱۳۶۹)، *روان‌شناسی ژنتیک (۲)*، انتشارات رشد، تهران.
- Bowlby, J. (1969), *Maternal Care and Mental Health*, New York, Schocken Books.
- Burdumy, J. (2000), "The Effects of Maternal Labor Force Participation and Income on Child Development", Baltimore, The Johns Hopkins University.
- Chohen, P. (1990), "Single Parenthood and Employment Double Jeopardy?", *Stress between Work and Family*, pp.117-132.
- Corssini, Raymond J. (1999), *Dictionary of Psychology*.
- Glover, J. (2000), *Women and Scientific Employment*, Washington D. C., Mcmillan Press, Ltd.
- Gold, D. (1978), "Comparisons of Adolescent Children with Employed and Nonemployed Mothers", *Merrill Plamer Quarterly*, Vol. 24, No. 31.
- Hoffman, L.W.(1984), "Maternal Employment", *American Psychologist*, Vol. 3, No. 15.
- Hoffman, L.W.(1989), *Working Mothers*, Sanfrancisco, Jossey Bass.
- Huston, A.C. (1983), "Sex Typing", *Handbook of Child Psychology*, New York.
- Karmel, E. (1984), *Growing and Becoming*, Washington D. C., Mcmillan Press.
- Ribbens, J. (1994), *Mother and their Children : A Feminist Sociology of Children*, Mcmillan Press.